

صاحب امتیاز و مسئول

ح. حریر چیان

مدیر و سردبیر

محسن الحسینی

حریر چیان «ساعی»

عنوان تلگرافی

نسیم شمال

سال پانزدهم

شماره ۲۶

قیمت هشت شاهی

شمال

محل اداره

خیابان عین الدونه

اداره درطبم و نشر و حک و اصلاح

کلیه مقالات و لواج

وارد مختار است

آبونه سالیا نه طبقه اول ۵۰ ریال

سا برین ۳۰ ریال

سالیانه خارجه ۵۰ ریال

قیمت اعلانات

با دفتر اداره است

پنج شنبه ها منتشر میشود

شام روح معطر کن از نسیم شمال

بیاد اشرف دین سید مستور خصال

گذرانس آقای تدین

(در دانشکده معقول)

برحسب دعوتی که از طرف وزارت معارف

بمحل آمده است روز پنجشنبه ۱۵ آذرماه ۱۳۱۳

امروز - ساعت ۵ بعد ازظهر ازطرف حضرت آقای

میرزا سید محمد خان تدین خطابه در مدرسه عالی

سیمهسالار ایراد خواهد شد و از هیئت دولت و عده

زیادی از فضلا و رجال و مدیران جرائد برای استماع

خطابه مذکور دعوت شده است که درمجلس خطابه

مذکور حضور بهرسانند

روزه داران همه در وجود سرور

چشم دشمن بجهان بادا کور

کور بادا بجهان منکر دین

منکر جمله احکام مبین

روزه داران بقیامت شادند

ازغم و وحشت وترس آزادند

بسرورند و مبارک بادند

همه از شوق بدین فریادند

ایها الناس در این ماه صیام

جلاوه آرید بدین اسلام

شکر لله که مسلمان همه ایم

حامی و طالب ایمان همه ایم

حافظ آیه قرآن همه ایم

حکم بردار به فرمان همه ایم

بیرو حق و حقیقت هستیم

صاحب فضل و فضیلت هستیم

(ساعی نسیم شمال)

تشریفات ماه مبارک رمضان

باز از نو رمضان میاید

ماه قرآن و اذان میاید

صحبت دین ببیان میاید

برتن مرده جو جان میاید

چملکی مسجد و محراب روند

سوی حق بادل بی تب روند

دل افسرده خود شاد کنند

همه از نام خدا یاد کنند

گرد غفلت همه بریاد کنند

خوبش را در صف زهاد کنند

نام از دین و خدا آید پیش

زنده سازند دل مرده خوش

رمضان است و رم از آن نکنیم

روی برحالت حیوان نکنیم

پیروی از ره شیطان نکنیم

دوری از گفته رحمان نکنیم

همه آئیم سوی صوم و صلوة

میفرستیم به احمد صلوة

روزه واجب شده اندر رمضان

بهر آگاهی از خسته دلان

مؤمنی دوش چنین کرد بیان

از سر لطف و وفا و احسان

که بیائید و در این ماه صیام

جز به نیکی متمائید قیام

روزه شد حکم خداوند غفور

میکنند غم ز دل یا کان دور

اعلان

نظر بدستور ماده اول قانون ازدواج و طلاق ازوما باسحضار عموم میرساند که دفاتر ازدواج و طلاق از بیستم آبان ماه ۱۳۱۳ در ساوه و زرند دائر و برقرار بوده و باید کلیه ازدواج و طلاق هادر حدود

مقررات در یکی از دفاتر قصبه مزبور به ثبت برسد . انظر ف مدیر کل ثبت مملکتی - ح. پرورش

اصول آئین محمدی - ص

بقلم مورخ معروف انگلیسی (توماس کارلیل)

اگرچه فکر انسانی از درك اسرار آن عاجز است زیرا هنوز قدرت عقل انسانی بجای نرسیده که تمام اسرار قوانین جاریه دنیا را که برخلاف میل ومصالح او باشد بفهمد .

عقل و درایت ایجاب میکنند که انسان یقین کند همه نظام عالم هستی بیک قانون عادلانه تابع و برطبق آن سیر میکند اگرچه از درك سیر و مزایای آن عاجز باشد و باید انسان بداند خیر و صلاح هرگز عالم هستی است که نظام وجود دور آن میگردد و نعم عمومی روح عالم هستی است

این اصول حکیمانه که هر شخص صاحب فکر باید بیروی آنرا بنماید انسان را بشاهراه هدایت دلالت نموده و زندگی آزادمند و لایمانه به او میبخشد. این اصول عالیه مهمه را اگر بنظر دقیق نظر کنیم روح تعلیمات و اصول آئین محمد (ص) است

بر نفس محمد (ص) شعاع حقیقی از حقایق معظمه عالم که آن عبارت از درك منتهی شدن سرسلسله پیدایش و ایجاد عالم هستی بیگانه خداوند موجد توانا تابش کرده پس از آن خود را باعلان و کشف این حقیقت برای نجات نوع انسان ازوادی گمراهی و هلاکت ازعالم غیب مأمور دید (نوفالیس) دانشمند مشهور میگوید رسیدن انسان بحقیقتی از حقایق و درك سیری از اسرار قوانین جامعه بشری بزرگترین معجزه میباشد و از این مقام ارجمند و مرتبه رفیعه باین کلمه تعبیر میشود

محمد (ص) پیغمبر حق از طرف خداوند قادر دانا و فرستاده اوست

تصور میکنیم که خدیجه بدیعت باین دعوت یعنی دعوت ستایش بخدای واحد - حق - گوش داده قبول کرد پس از آن از مصمم قلب این دعوت را قبول کرده و محمد (ص) سیاس ایمان او را که از (واکان) آتش فشان دل او تراوش داشت نمود .

هیچ چیز لذیذتر برای کسی از آن نیست که درزای و عقیده خودش را که هم عقیده بیند .

(نوفالیس) میگوید درد دنیا چیزی مانند توافق و انضمام رای برای عقیده خود لذیذتر ندیدهام

چون خدیجه اول اجابت کننده دعوت توحید و ایمان آوردند، بخدای واحد بود لهذا محمد (ص) سبقت ایمان و فضیلت او را همیشه منظور داشته بشکر و خیر بقیه دارد

ازعادات حسنه و خصائص پسندیده محمد (ص) یکی آن بود که در ماه مبارک رمضان کناره جوئی و خلوت اختیار کرده و بر ریاضت مشغول شده وقت خود را این نوع میگذرانید .

برای مردمان بزرگ و ایجاد کنندگان انقلابات اصلاحی محض تفکر و تامل در تشکیل اساس حکومت و اصلاح جامعه انسانی و ایجاد سعادت بشر این کار چقدر زیبا و مفید است .

وقتی که چهل سال از عمر محمد (ص) گذشته و در غار (حراء) بمبادت و روزه مشغول بوده در آن دقه خدیجه را هم همراه خود برده و در نزدیکی (حراء) جا داده بود پس از تامل و تفکر در اسرار ملکوت یکباره از عبادتگاه خود بیرون آمده با چهره بشاش توجه بخدیجه نموده گفت بفضل خداوند دانا سرهای غامض بر این واضح گشته رسیده از روی شبهات برداشته شد این تنها جز اوهام انسان جاهل و قطعات چوب و سنگ چیز دیگری نیست .

خداوند حق همانا یگانه خدای بی همتا است که آفریننده و خالق هستی است و تمام دنیا و نوع انسان از قدرت آن آفریننده نشانه و از آفتاب عالم تابش شعاعی میباشند محمد (ص) آئین خود را که اسلام نامیده

می شود چنین تفسیر می کند :

تسلیم امر به یگانه خداوند قادر و خضوع بحکمت بالغه و اذعان و توکل و رضامندی بقسمت او در دنیا و عقبی و تحمل و صبر بقضای خداوند آفریننده مهربان و دانستن این که قوت تمام قوه های عالم از اثر فیض همان یگانه آفریننده قادر دانا است .

(زایبی شاعر مشهور بزرگ (آلمان) میگوید اگر اصول آئین محمدی این تعلیمات حکیمانه است پس همه حکماء و دانشمندان عالم در سلك اسلام بوده و هستند بلی هر شخص مذهب که دارای خلق شریف و مساوات دوست باشد معدود از مسلمانان است .

دانشمندان عصر های قدیم گفته اند عقل و حکمت در آن نیست که انسان بقانون جاری عالم طبیعت خضوع نماید زیرا که طبیعت انسان را بقانون خود خاضع و مقهور می کند بلکه منتهای حکمت و عقل آن است که انسان بداند آنچه از مصیبتها و سختیها با او میرسد عین صلاح و خیر است و یقین کند آن چه با او میرسد از سختی و رنج در این عالم همه از روی حکمت و مصالحت است .

اثر طبع آقای ناصح

فزون شود

هر دم ز رخم ز اشک روان لاله گون شود
تا در غم تو لاله رخم کار چون شود
آن صبر گو که در غم عشقت کند شکیب
وان بخت گو که سوی توام رهنمون شود
صبر مرا بعشقت تو عهد بست گو ثیا
کین هر نفس بکاهد و آن یک فزون شود
جان تا یکی خد نک بلا را بود هدف
دل تا بچند تخته مشق جنون شود

گرفی المثل چو کشتی نوح است صبر من
آخر بچار موج حوادث زبون شود
دانی چه روز با غم عشقت کنم وداع ؟
روزی که جان ز غمکده تن برون شود
خون گشتنی است چون دل شیدا بهر طریق
آن به که چون شود بغم عشق خون شود
ناصر فلك بکام رقیب است حالیا
خود تا کی این اساس غلط و از کون شود

فرسوده شد از بار غم عشق مرادل (عبرت) مشکگل در گر آسان رسد این بار بمنزل

یادش بخیر

بیاد ایام جوانی

طی شد ایام جوانی بی خیر یادش بخیر
با تسامح با تامل شد بسر یادش بخیر
از بهار و کاستان و اگشت و زرع و اگشت و دودو
موسفیدم چون شکوفه بی نور یادش بخیر
کاروان عهد شادی و جوانی کوچ کرد
در دلم جز آتشی نبود اثر یادش بخیر
محو شد از دل همه آن آرزوی عیش و نوش
با تحسّر گویم ابکاش و اگر یادش بخیر
خوش حیاتی اندر آن عهد جوانی داشتم
حالی در بیج و تاب از خشک و تر یادش بخیر
با سرور و شادی و امید و عیش و ذوق و شوق
روزها شب گشت و شبها شد سحر یادش بخیر
برغم بار و جهای چرخ و طعن دشمنان
بی تحاشا جان و دل کردم سپ یادش بخیر
معدن فرزانهگی و منبم مردانگی
طوطی خوش لهجه باغ هنر یادش بخیر
دل مصفا از همه عیب و ریا چون آینه
سرهمی فارغ بد از غوغا و شر یادش بخیر
از غم فردا و فکر حال و اندوه سلف
خوش بدم فارغ که بود اندر گذر یادش بخیر
دل ز آمال سرور آورچو گارز نشاط
سینه پر امید چون مخزن زرز یادش بخیر
مالک عزم و هنر مند و دلیر با ثبات
راست پیشه بی خطا همچون قدر یادش بخیر
تند سیر و نیز دو رعنا قد و چالاکرو
چون عقابی میگشودم بال و پر یادش بخیر
نی ز خوردن نی ز نا خوردن هراسی داشتم
شد غذایم حالا خون جگر یادش بخیر
ذوق در دل شوق در سر آن قوی اعضا صحیح
حالی سستی و ضعف و در دسر یادش بخیر
خاطر آزاد و شاد و روح خرم داشتم
شده عوض بگسر به آلام و کدر یادش بخیر
نا گهانی فوج عجز و بیری و ضعف و الم
کردم از هر سو بمحت غوطه و یادش بخیر
حال من میماند آنکس را که در هنگام وصل
نا گهانی گشت عاری از بصر یادش بخیر
یا به آن عاشق که دلدارش بود اندر سفر
نا گه از هر کش رسد او را خیر یادش بخیر
بر من ایام جوانی رخ چنان بنمود و رفت
کز میان ابر بنماید قمر یادش بخیر
سود بازار جوانی دادم از تلف و مفت و حال
میرسد هر دم ز سرمایه ضرر یادش بخیر
کامرانی و سعادت در جوانی بود و بس
با جهالت کردنش هیچ و هدر یادش بخیر
دلبران شوخ و سیم اندام و دلیند و قشنگ
همچو دشمن آیدم اندر نظر یادش بخیر
ای بسر عهد جوانی را غنیمت دان که هست
همچو برق تند و تیز اندر گذر یادش بخیر
نو جوانا مثل فردوس است ایام شباب
برجوی مفروش همچون بوالبشر یادش بخیر
تا بفردوسی بیا رسم قناعت پیشه کن
میزوی نا که بدر همچون بدر یادش بخیر

مسابقه فکری

لغز ذبل از طرف آقای میرزا صادق خان
برو جردی در این نامه بمسابقه گذارده میشود
آقایان میتوانند حل آن را نادیده دیگر نظماً
یا شرا و یا همان کلمه مقصود را با دانه از برای درج ارسال دارند

لغز

دیدم اندر دشت یاری مه جبین
با ادب بنشسته بر روی زمین
دست و پا بنموده از هر سو دراز
بود اندر خواب یار نازنین
لیک در اطراف اوصاف بسته اند
سبز پوشان از یسار و از یمن
پنجه ها را هر یکی بگشوده اند
دست خود کردند جوف آستین
از درون خویش آن زیبا صتم
داده برون جمله اطفال جنین
ناز پرور و ر طفلهای خوبروی
هر یکی با قند و با شکر عجین
گرچه از اول ترش روئی کنند
عاقبت گر دهند هراز و معین
جمع بسیاری ز اطفال عزیز
دور هم باشند هر صبح و یسین
گشته با هر اجنبی یار و رفیق
خورده گول از مکر شیطان لعین
با رفیقان جمله هم بستر شدند
کرده اند از خویش مردم راضین
در شکم هر طغارا بودی دو طفل
کس ندید آستین اطفالی چنین
دیدم آن دردانه هارا صاف و پاک
همچو در انگشتری باشد نگین
آب کوثر دور آن اطفال بود
آنجان آبی که گردد انگبین
طفلکان در آن میان غرقند و لیک
هر یکی شاد و فرحناک و متین
بعد چندی دیدم او را کرده اند
زیب مجلس از مهین و از کهین
گذازارانرا بود یار و جلس
میکند مسرور اشخاص حزین
اسم آن باشد آبی دو که سه حرف
گر بگفتی گویمت بس آفرین
نام دیگر ه بود ای هو شمند
درک کن از این سه اسم دل نشین
گفتیم نام و نشان از هر قبیل
اسم و رسم و اصل و فرع و آن دابن

هر که گوید چیست صادق آن ظریف
صادق برو جردی هست استادی بشاگردان یقین

گر نه برخوردار باشی اینک از عهد شباب
همچو من روزی گروئی ای بسر یادش بخیر
برک و بر باشد جوانی در نهال زندگی
وقت بیری زبردست آن برک و بر یادش بخیر
بر جوانان بیشتر گو (رمزی) در عهد شباب
الحذر از عهد بیری الحذر یادش بخیر
یاد ایام جوانی کرده خون بازم ز چشم
زانکه خون گشته است هم دل هم جگر یادش بخیر
(عماد الذاکرین - قهریزی)

خواری مردم ای عزیز مجوی (و حید دستگردی) خویشتن را اگر نخواهی خوار

تحريك تعليم اسلامى

در چین

امروز در چین نه فقط مسلمانان اواز خواب غفلت بيد از گر دیده اند بلکه افراد غير مسلم و خصوصا مردمانى که میخواهند چین را فرحان و باهم متحد بنگرند نیز درین گوشه هستند که حتی الامکان خوبی های اسلام را به طبقات چین بصورت تعليم پيشنهاده کنند و بر آن اصرار کنند که اصول اسلامى را با دیگر ادیان تطبیق داده از آن مسائلى که میتواند چین را از موت موجوده اخلاقى نجات بد هد اخذ نموده برای اصلاح اجتماعى چین چنان دستوری بسا زندگه در هر جا و هر وقت برای آن ها کارآمد ثابت شوده قرار معلوم تحت نظارت قائم حالیه چین (جنرال چیانگ کائی شک) تحریکی جاری گردیده که بر آن اسم تحریک حیات جدید گذاشته شده است اصول اساسی این تحریک بکلی مانند اصول اسلامى است . متلاخوص - نیک بختی دیانت و وفا و پدا نمودن صفات حسنه معاشرت و اجتناب از زنا و اخلاقى در ماه گذشته طبقه فهمیده و تعليم یافته (نانگن) رهبر نامور مسلمانان چین «ومامیانگ» را دعوت کرده که به دارالعلوم مرکزى آمده بر تمدن اسلام و تحریک حیات جدید نطقی ایراد کند این مسئله اغلبا اولین موقع تاریخ مسلمانان چین است که از طرف غیر مسلمین دعوت باظهار محاسن اسلامى داده می شود قبل از این آن چه راجع باسلام چین تحریک شده همه از طرف مسلمانان بوده بنا برین واقعه مبالغه نخواهد بود اگر گفته شود آن قلوب تاریکی که تا کنون شعاع اسلامى در آن پیدا نیست عنقریب از نور ایمان منور خواهد شد فاضل موصوف در دوران تقریر خود فرمود که اهل چین خواه مرد یا زن جوان باشند یا پیرخواننده یا ناخوان تاجر یا صاحب منصبان عسکری ملکی باشند یا مزدور از خوبی های بی شماری که اسلام دارد اگر بريك خوبی آن هم با بند گردند یا م نجات چین دور نخواهد بود مثلا صفای قلب که يك لفظ بسیار لوجیکی است و تمام آن مساعیات «جنرال چیانگ کائی شک» را در بر میگیرد که برای تحریک حیات جدید قوانین بسیط و طولی ساخته است غسل و شست و شوی دست و رو بعد خوردن غذای صبح و شام و پوشیدن لباس پاک و رفتن بر راه صواب از جمله همان صفایى است که ذکر شد (بر خلاف شراب نوشی و نمبا کو و سکریت کشی) و هر روز نفوس چین اگر فقط بر يك اصول اسلامى عمل کنند چندسال نخواهد گذشت که بر ایشان آن قدر قوه پیدا خواهد شد که هیچ قوه دنیا آن ها را هراسان ساخته نتواند حالا دیده شود که اهل وطن بر آن اصول تا کجا راه می روند اصول و قواعد تحریک حیات جدید يك جزء کوچک اصول اسلامى است بجز بزی له می توان علاج مرض موجوده مملکت را نمود و خود را در آمال و اغراض خود کامیاب گردانید اعم از اینکه دنیوی باشد یا اخروی فقط باسلام آن را می توان علاج کرد و علاوه بر آن به رنگی که تشخیص میکنند و با هر نسخه را که بنویسند علاج مرض ناشده مرض هنوز دوام خواهد یافت

زمستان

ای زمستان عجب بلایى تو
واقعا فصل بسر چفائی تو
از ورود تو گشته دلها خون
در عذابند عاقل و مجنون
جمله خاق از تو بی زارند
همه در بند تو گرفتارند
درد های تو بسر تن افراد
متجاوز زهفتصد و هشتاد
این فراهم شد آن یکی لنگ است
عرصه بر مردم جهان تنگ است
آن فقیر و گدای بیچاره
کفش وی در گل نوشد یاره
آن یکی لخت و بی کت و بوتین
شده قلبش زدست تو خونین
نه ذغالی نه خا که نه کرسی
نه بتن رخت و نه بیا ارسی
گوشها قرمزند از سردی
چهره ها ما بلند بر زردی
آن یکی را بسر کلاهی نیست
هیچکس را بدو نگاهی نیست
آنکه دارای مال و وسیم و زراست
از زمستان همیشه بی خبر است
چه کند آن فقیر بی زرد و وسیم
آن زن بی ووه یا صغیر و یتیم
که نه مالی نه شوهری دارد
نه پسر نه برادری دارد
بی لباسی و بی ذغالی و پول
زار و بیچاره و پریش و ملول
کس باحوال وی نظر نکند
فقر او بر دلی اثر نکند
واقعا ظالم این زمستان است
که بلایى تن فقیران است
* * * * *
باد و باران و رعد و هم طوفان
همه این اصل می شوند عیان
نه چو حادث شود بیچاره
کم کند راه خویش طیاره
راه ها بسته می شوند و خراب
از زیادى برف و شدت آب
در خیابان و کوچه و بازار
گل شود مانم از عبور و گذار
شب تاریک و کوچه پر از گل
راه رفتن شود بسی مشکل
همه از بیم این هوای خراب
زیر کرسی کنند دائم خواب
چه بسا شد که زن و با مردی
مرده باشد ز شدت سردی
ای خدای کریم و بی همتا
رحمتی کن بحالات فقرا
هر که دارد زدر که ات امید
کن بزودی پدید چون خورشید
امیر حسن نقیبی

ورزش

همان گونه که انسان بهوا و غذا محتاجست ورزش نیز احتیاج دارد. اگر هوا و غذا برای ادامه زندگانی مورد لزوم هستند ورزش نیز برای همین مقصود جزئی و ضروریات اولیه می باشد.

ممکن است کسی بدون آن که در دوران زندگانی خود ورزش اشتغال داشته باشد از عمر دراز نیز بر خوردار شود ولی یقین بدانید که از زندگانی خویش راضی نیست و از عمر طویل خود بواسطه عدم اعتیاد به ورزش نتیجه نبرده و همیشه شامی می باشد و آن را با رنج و اندوه گذرانده که آثار آن نیز از چهره وی هویدا می باشد و هیچ نصیبی از لذات و نعمتهای این جهانی که بزرگترین آن ها سلامتی است نگرفته در صورتیکه اشخاص ورزشکار همیشه با نشاط و سرور روزگار میگذرانند قیافه بشاش اندام متناسب و تصمیم تغییر ناپذیرشان همیشه معرف حال آنان می باشد.

وقتی که از خیابان ها عبور میکنید در چهره های عابری که از طرفین شما میگذرند دقت تمائید صورتهای لاغر و زرد و پژمیده، بیشانی های گرفته ابروهای درهم رفته و چشمهای بی فروغ آن ها ثابت میکند که در عمر خود یک لحظه هم ورزش اشتغال نداشته اند و کمتر کسی پیدا میشود که از این صفات مستثنی باشد.

حال برای مقایسه بکنظر هم بممالک خارج و آتھائی که ورزش را جزو لوازم اولیه زندگانی میدانند بیندازید تا این موضوع بهتر روشن شود. همه چیز و همه کس در حال نشاط است، غریب و های بیایی وسائل نقلیه که که بشتاب میکنند رفت و آمد های سریع مردم، زیبایی ظاهری قیافه های مسرور و مبتهج آنان از جدیت و پشت کار، سرعت عمل و استقامت آنان سخن میگوید، حتی پیر مردان نیز با قامت رسا و نشاط جوانند در صورتیکه جوانان ما همه با قامت های کج و معوج و پشتهای خمیده و قیافه پیر مردانند.

آیا میتوان این را جز اشتغال و ممارست آنها در ورزش دانست؟ مگر در خلقت ما و آنها فرقی هست؟ جز اینکه آنها هم خود را ب ورزش مصروف میدارند و ما از آن غافلیم.

در ایران اگر کسی سنش از شصت تجاوز کند مردم باعجاب تمام با نگاه میکنند زیرا همه میدانند که کمتر کسی با این حدود سن میرسد و باید زودتر بمیرد در صورتی که در ممالک خارجه اگر کسی سنش بهشتاد یا هشتاد نرسیده زندگانی را بدرود گوید باعث تعجب خواهد شد.

در اروپا و امریکا هر شهری اقلاً چندین کلوب ورزش و مبادین عمومی برای اشتغال طبقات مختلف ورزشهای متنوعه وجود دارد و تمام مردم از زن و مرد و پیر و جوان بدون یرهیز از میانیت طبقاتی در این امکان حاضر شده و ورزش میکنند و حتی روزنامه های بسیار برای ترویج آن وجود دارد و هر هفته نیز کنفرانسها و خطابه های زیادی درباره

قدر دانی



آقای شعاع که زحمات زیادی در راه ورزش کشیده یعنی در تور ۳۰۳ کلوب فوتبالی بنام شعاع تاسیس و بجز تشویق و تحریص جوانان ب ورزش مقصود و نفعی در نظر نداشته و بعد در خرداد ۳۱۱ مجمع ورزش را دائر و تمام قسمتهای مختلفه ورزش را در آن مجمع رواج و مسابقه های بی دریغ گذارده و از سرمایه همت خویش جوایز مختلفه از قبیل کلدانهای نقره و مدالها و جوایز دیگری از جیب خودشان برای برندگان تهیه و در جشن ورزش هندهالسنه که از طرف ایشان گرفته شده بود حضرت اشرف آقای کفیل محترم معارف و روسای ادارات و بزرگان و رجال حضور داشتند و زحمات ایشان طرف توجه واقع لذا از طرف وزارت جلیایه معارف پاس زحمات بی پایان ایشان که هر ساله مبالغی از خود در این راه صرف می نمایند بیک قطعه مدال درجه اول علمی مفتخر گردیدند ما از درگاه حضرت احدیت تأییدات این قبیل عناصر منورالفکر را خواهیم.

(نسیم شمال)

تبلیغ و قوائد ورزش ابراد میشود که بیشتر باعث تشویق مردم میشود و پس از هر چند مدتی نیز ورزشکاران جشنهای بزرگی ترتیب میدهند که عموم مردم باشوق و شغف بسیار در اینگونه نما یسکاهها حاضر می شوند.

شاید عده اعتراض کنند که ما در این جا مانند سایر ممالک کلوب و میدان ورزش را چندان نداریم حق هم با آنهاست ولی یقین دارم که اگر تهیه آن ها هم مبسر شود کمتر کسی برای ورزش در این محله حاضر میگردد. زیرا ما هنوز درست

اثر طبع آقای صابر همدانی

از چیست بسته پینه

از لوح دل مشوئی تا نقش بخل و کینه
هرگز نمی توانی شد صاحب سکینه
دیدیم چنگ با حق بی فتح بود و اکتیم
با ناخدا نشاید چنگید در سفینه
جز با ولای حیدر نشناختیم بیمبر
بس در مدینه علم رواز در مدینه
در بزم قرب جانان واصل نمیتوان شد
یک عمر تا نکویی سنک طلب بسینه
دانی شب وصالش برهن چه میدهد دست
چون مفاسی که روزی پیدا کند دقینه
خواهی که زشت و زیبا باشند از تو خوشنود
بنشین خموش و آموز اخلاق آبدینه
از یک بیالته می سر زد خطا زمستان
کوئی نهال؟ بس چیست و ارون نهاده قینه
گیرم علامت زهد در پینه های زانوست
بس زانوی شترها از چیست بسته پینه
ما خاک دیگران را گردیم چینه و خشت
فرداست از گل ماسازند خشت و چینه
ترسم که خیر خواهی چون من در کر نیایی
زیرا که بیخ انگشت نبود بیک قرینه
صابر کسیکه خود را در نزد خود بستید
خوش آمده بکوشش آواز در خزینه

جلد سوم از

رباعیات جدید آقای لاغر گرکانی از طبع
خارج شد در کتابخانه های جامی و گودرزی و خرازی
فروشی افشاری موجود است قیمت بکریال .

متوجه فواید ورزش نشده ایم و آن را یک نوع هوسی
تصور می کنیم در صورتیکه موضوع کامل برعکس است .
خوش بختانه اخیراً وزارت معارف متوجه
این موضوع مهم شده و بطوریکه می دانیم برای
محصلین دبیرستان های مرکز و ولایات انجمنهای
ورزشی و میادین متعدد ورزش تهیه کرده و مقرراتی
راجع به آن وضع نموده و در حقیقت راه این عمل
نیک را گشوده است خدا کند که دامنه آن بزودی
توسعه پیدا کرده تا عموم مردم بتوانند ب ورزش اشتغال
پیدا کنند . همینطور که روز بروز ب حمد الله ترقی و پیشرفتهای
کامل نموده است

ورزش امروز در دنیای متقدمین اهمیت خاصی
راحتن است چه همه ملل بفوائد مادی و معنوی آن
پی برده اند باین جهت هر چهار سال یکمرتبه جشنهای
بزرگ ورزش بین المللی در ممالک مختلفه بنام (المیک)
تشکیل می دهند که تمام ملل متنوعه دنیا نیز در آن
شرکت می کنند و جشن آینده نیز در سال (۱۹۳۶)
یعنی در سال دیگر در مملکت آلمان بوقوع خواهد
پیوست و از حالا مشغول تهیه مقدمات آن می باشند .
چقدر اسباب خوشوقتی خواهد بود که ما بین پرچمهای
سایر ملل که ورزشکاران در دست دارند بیرق ایران
نیز باعلامت شیرو خورشید در اهتزاز باشد
(محمد رضا - صفاری)

اثر طبع آقای پیمان

تادم مرک ایستاده

ما کیستیم؟ دین و دل از دست داده
از چشم آسمان و زمین اوفاده
بای طمع بدامش همت کشیده
دست گرم برابر عالم نهاده
در شارع بقا ز کرانباری امید
وامانده ز اسب سعادت پیاده
بر دست برق خرمن هستی فکنده
در راه باد شمع سلامت نهاده
منزل به تنک عرسه گیتی گرفته
کشتی بیچار موجة احداث داده
با آب چشم و آتش دل در طریق آن
بریا چو شمع تا دم مرک ایستاده
باران بگور من بنویسید بهد مرک
به روز مرده و سیه بخت زاده

اعلان

نظر بدستور ماده ۹ قانون ثبت اسناد و املاک
لشوما با ستحضار عموم میر سانده که املاک واقعه
در قطعه ۳ ناحیه ۲ شهر خوی محدود بحدود ذیل :
شمالاً - از نقطه مقابل ابتداء دیوار شمالی مسجد
محل مشهور بیوک مسجد واقعه در سر کوجه مشهد
آقا صادق در امتداد کوجه مزبور تا منتهی شود بجاهه
فیروق و در امتداد این جاده تا منتهی شود بنهر
معروف بدل آباد که در این محل روی نهر یل
کوچکی بنا شده له مشهور بتخته کوری می باشد . غرباً
از منتهی الیه حد شمالی در امتداد نهر معروف بدل آباد
تا محل اتصال آن با سیل گاه بزرگ معروف بیوک قم
یا بیوک جابلاق (این نهر راه آوارود وسیل گاه دیگر
را که یکی معروف بجابلاق آوارو یکی مشهور
به آق یا بلاق است تقاطع میکند) . شرقاً - از منتهی
الیه حد جنوبی در امتداد جریان آب طبیعی نهر
مزبور تا محل تلاقی آن باراه مجید آباد که این محل
در مقابل دیوار جهت غربی باغ حاجی باقرخان شهرتا
میباشد و از اینجا در امتداد راه مزبور تا محل
تلاقی آن باراه مشهور اوار (این راه از محله به
قریة اوار میرود) و در امتداد راه مرقوم تا محل
اتصال آن باراه بیک ارخی شهرتا و از اینجا باز
در امتداد راه مزبور تا منتهی شود با ابتداء حد شمالی
جنوباً - از منتهی الیه حد غربی در امتداد سیل گاه
اخیراند کر تا محل تلاقی آن با نهر معروف یارچی که این
محل مقابل زمین مشهور حاجی میرزا ابراهیم میباشد
برای ثبت عمومی در نظر گرفته شده و دائره ثبت
خوی از تاریخ (بیستم آذرماه ۱۳۱۳) اعلانی را
که در ماده ۱۰ قانون ثبت مقرر است در محل
منتشر و از همان تاریخ شروع بنصب پلاک و توزیع
اظهار نامه خواهد نمود البته نفع مالکین در این است
که اظهار نامه های خود را در موعد مقرر قانونی
عودت داده تا مالک آنها بعنوان مجهول المالك اعلان
نشده و دچار جریمه قانونی نشوند

نمره اعلان ۱۲۲ مدیر کل ثبت مملکتی

سرخن کر زجان سرخن گوی نیست (اشتری) اگر گل بود اندر او بوی نیست

در ددل شوهر از دست زن

ندارم بعد از این من راه چاره

بغیر از اینکه گیرم زو کناره

مرا از دست این زن عارونك است
من از او زدست من بئتك است
چو آب و آتش او با من دورنك است
تمام هم ما مصروف چنك است

ندارم بعد از این من راه چاره

بغیر از اینکه گیرم زو کناره

نمی خواهد کند من را اداره
شده رخت و لباسم یاره یاره
خجالت می کشم یا رب هماره
از این ربخت و از این قد و قواره

ندارم بعد از این من راه چاره

بغیر از اینکه گیرم زو کناره

سرشب تا سحر تو لاله زار است
برای سینما دارم خمار است
بفکر ما نیک و نقش و نگار است
بفکر هر چه غیر از فکر کار است

ندارم بعد از این من راه چاره

بغیر از اینکه گیرم زو کناره

بمرض هفته نیست يك شب تو خانه
فقط بیتم بخواب از او نشانه
شتر در خواب ببند ینبه دانه
گهی لاف لاف خورد که دانه دانه

ندارم بعد از این من راه چاره

بغیر از اینکه گیرم زو کناره

فروشد با ضرر آفتابه و طشت
رود کاهی بشمران و گهی رشت
گهی در یه لوی باشد بی گشت
خرامد که چو آهو جانب دشت

ندارم بعد از این من راه چاره

بغیر از اینکه گیرم زو کناره

نیزد پیش من گرچه بیک جو
توقم دارد از من کفش شبرو
کند من را به پیش دوستان هو
نیارم کبر بر ایش چادر نو

ندارم بعد از این من راه چاره

بغیر از اینکه گیرم زو کناره

جهاز آورده يك سینی غرضه
دو طشت و منقل این خانوم تازه
ز بانس هم یا بن نکته در ازه
که زن نازش فقط روی جهازه

ندارم بعد از این من راه چاره

بغیر از اینکه گیرم زو کناره

خد ایا تا بکی سو زم آرین غم
که غصه گشته ازهر سو فراهم
سر و کلاه ز نسیم با او اگر هم
خودم خر میشوم تا گردد آدم

ندارم بعد از این من راه چاره

بغیر از اینکه گیرم زو کناره

سی - اولیسی

در دل زن بیچاره از دست شوهر

ای شوهر بی چشم و رو - تا چند بی حیائی

با بچه و زن خود - تا چند بی وفائی

آخر بگو بدانم - با ما چنین چرائی

هر شب تو ای پدرسك - تا بوقسك كجائی

آخر بکش خجالت - روشم از خدا کن

و از عاقبت بیاندیش - فکری بحال ما کن

در خانه خود ای مرد - از چه تویی قراری

در باغ ملی هر شب - آخر بی چه کاری

و از سیرو کشت آنجا - آخر چرا خماری

آخر بگو از این کار - تودر نظر چه داری

ای سنگدل تو آخر - رحمی بیچه ها کن

و از عاقبت بیاندیش - فکری بحال ما کن

با بیست تومان موجب - کاری نمیرود پیش

آخر بکش خجالت - ای بینوای درویش

بر مادت نسوزه - رحمی نمای بر خویش

آخر دمی بخود آی - دستی بکش تو بر پیش

بر خیز و چشم خود را - از خواب چهل و اکن

و از عاقبت بیاندیش - فکری بحال ما کن

آخر بگو بدانم - ای لات آسمان چل

هر شب چه کار داری - تا نیمه شب بمنکل

و از بهر خاطر کی - در کار میزنی دل

گویا که گشتی ای مرد - از عقل عاری و خل

رو رو زجیب خالی - ای بی وفا حیا کن

و از عاقبت بیاندیش - فکری بحال ما کن

آخر تو بر گشتی - یا بت بود لب گور

وز کلشن جوانی - افتاده بسی دور

دیگر جوان نگردی - با یودر و بازر و زور

هرگز زوسمه بستن - بیما نمیشود کور

بر خیز و خویشتن را - از بندغم رها کن

و از عاقبت بیاندیش - فکری بحال ما کن

بر گو که عقل خود را - اندر ره که دادی

این داغ باطله را - از کی برو نهادی

در پیشگاه عشق و - روی که ایستادی

کایسان بچاه غفلت - با سر در او افتادی

دامن تو بر کمزن - دور از خودت بلا کن

و از عاقبت بیاندیش - فکری بحال ما کن

بر خیز و کوششی کن - اکنون نه وقت بازی است

نه فصل باده نوشی - نه گاه تر کنازی

نه موسم جوانی است - نه وقت عشوه سازی است

هش باش و همتی کن - که گاه سرفرازی است

بر خیز و این گره را - با دست خویش وا کن

و از عاقبت بیاندیش - فکری بحال ما کن

پ

آزادگان

یس فردا منتشر میشود از خواندن فکاهیات

و ادبیات شیرین و شرکت در مسابقه جالب توجه آن

غلفت نهرمائید با دادن شش شاهی میتوانید ه تومان

وجه نقد دریافت فرمائید «دفتر آزادگان»

تو برو سلیمانی نیکو سرشت

چون کند رخساره را باغ بهشت

زیور علم است زیب سینۀ نسوان (جاهد) تا بفزاید بنور طلعت ایشان

در دهل شو فرها از دست ارباب

با بارخوبش دیشب - در کافه حسن ریش میگفت هتل چی ما - با آه و درد و تشویش
 آخر این همه ریش - بر گو که مرته تجریش
 با این هتل شکسته - کاری که رده از پیش
 از مگر وفن ارباب - خم کشت قامت ما
 وز جور بی حد او - شد طاق طاقت ما
 ارباب بیروت - گوئی که دشمن ماست
 کابسان همیشه چون ساس - گرم میکنن ماست
 گوئی که هیچو پشه - پیوسته در تن ماست
 با آنکه هیچو عقرب - فکر کردن ماست
 گویا که هست مامور - بر قل و غارت ما
 از جور بی حد او - شد طاق طاقت ما
 آخر همیشه ابدوست کردی شکسته هو - دل
 گنجشک سه تا صغار - آخر همیشه بابل
 آخر گشته ارباب - هر لات آسمان جل
 هرگز الاغ عیسی - جانا همیشه دلدل
 لافوس اثر ندارد بر کس شکایت ما
 از جور بی حد او - شد طاق طاقت ما
 ارباب ما ز بسکه - قلاش و لهنه کاره
 هرگز شکایت ما - بر او اثر نداشته
 هرگز زین ولستیک - گویم که گشته پاره
 پاسخ دهد بتندی - وصله کنش دو باره
 حالا که بوند گروه - بنما رعایت ما
 از جور بی حد او - شد طاق طاقت ما
 ارباب بیروت - از بسکه هست پول دوست
 گوئی قران و صغار - آئین و مساک اوست
 بی چشم رو - ز بسکه بر مدعا و پروست
 از بهر بقران پول - از کله میکنند پوست
 هرگز نمی کند کس - پیشش حمایت ما
 از جور بی حد او - شد طاق طاقت ما
 از بسکه جرم گشتم - ذاهشدم از این کار
 وز بس بشعه رفتم - نشتم زکار بزار
 در حبس بس گشدم - من رنج و درد و آزار
 آخر مریض گشتم - هم بستری و بیمار
 حالا بگو باز باب - کا بد عیادت ما
 از جور بی حد او - شد طاق طاقت ما
 از بس مسافرن را - در بین ره نهادم
 تصدیق شو فری را - آخر ز دست دادم
 بر کس نکرده تاثیر - فریاد و آه و دادم
 با افتضاح آخر - از شو فری قتادم
 هرگز نمیکند کس - جانا رعایت ما
 از جور بی حد او - شد طاق طاقت ما
 (پ)

اطلاع

محکمه د کتر آقا بالاخان واقع در خیابان ناصریه جنب عکاسخانه یرتو برای ارجاع همه گونه معالجات دهان و دندان مخصوصا پیوده و دندان های مصنوعی و روکش باطلا حاضر و آقا بان عظام و خواتین محترمه با کمال احترام بدیرانی مینماید نمره اعلان ۱۱۹

کنم تقدیم او دکان کفاشی باطارا

اگر آن دلبر سمن بدست آرد دل ما را
 زنداو بیچرا بالا برون ریزد چلیبارا
 ز ماتم او برون آید سیه چادر تکون سازد
 نماید چشم فتانتش به بینم قد بالا را
 اگر او چادر اندازد دو صد فتنه برانگیزد
 نگه بر یوسف اندازد برد مهر زلیخارا
 نماید همسری با دختران بی قاب او هم
 بیاید از قفس بیرون ببیند وضع دنیا را
 برایش میخرم بود کتی و صابون عطری
 کنم تقدیم او دکان کفاشی باطارا
 برایش میخرم دستمال و جوراب و کت و ژاکت
 که دیگر پشت پستخانه تقاید او بوشت هارا
 اگر با من بیامیزد بخاتم جام می ریزد
 بزیر یا گذارم کافه ها و سینما هارا
 در این سرمای لامصب برم اورا با خود مشرون
 خوشیم با همه حرفا نمی فهمیم سرما را
 برم اورا بکافه میشوم مست از وصال او
 همینوشم دو بطر از آن شراب فرداعلارا
 بیاموزم با من رقص تانگو خود نیدانم
 چگونه یا بیا رقصیم و نندازیم لامپا را
 میدان سیه هر وقت شبها گر گذر کردی
 کنار بانک شاهمی بینی آن اندام رعنا را
 ر - قناس



سوخت موتور - مازوت و غیره
 محصولات نفتی اتحاد جماهیر شوروی
 سوسیالیستی با حسن معرفیت و قابلیت
 جنس در تمام بازار های بین المللی
 نقاط ایران بمصرف فروش میرسد

(عجب!...)

مدنی است مغازه افشاری خیابان چراغ برق انواع و اقسام اجناس خرازی - لوازم التحریر کتاب های معارف - زمان های مختلف - سیکارت های معروف خود را با صدی ۱۰ تخفیف بفروش میرساند و همچنین کلیه جراید هفتگی را میتواند در همه اوقات هفته خریداری نماید حسن آقا افشاری نمره اعلان ۱۲۰

مطبعه اطلاعات

تانشان باشد ز نامردی و مردی در جهان (مرحوم صبوری) بر نیاید مردی از نامرد و نامردی ز مرد

